

تحلیل طبقاتی و بازنگری طبقه متوسط جدید بعد از سی سال

ابراهیم انصاری

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، دهقان، ایران

ansary41@gmail.com

چکیده

طبقه متوسط جدید یکی از مهم‌ترین پیامدهای فرایند نوسازی و گسترش مناسبات اقتصادی، اجتماعی و اداری در ایران معاصر است که از دهه ۱۳۳۰ به تدریج شکل گرفت و با توسعه آموزش عالی، گسترش دیوان‌سالاری، رشد بخش‌های صنعتی و خدماتی و افزایش مشاغل تخصصی، حرفه‌ای و مدیریتی توسعه یافت. این طبقه در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران معاصر نقشی مهم ایفا کرده و از طریق برخورداری از تحصیلات، تخصص، مشاغل حرفه‌ای، درآمد و سبک زندگی متمایز، جایگاهی ویژه در ساختار اجتماعی کشور به دست آورده است. هدف مقاله حاضر بازنگری وضعیت طبقه متوسط جدید ایران با فاصله زمانی حدود سه دهه و مقایسه ویژگی‌ها و موقعیت این طبقه در دوره شکل‌گیری و تثبیت آن با وضعیت آن در دهه ۱۴۰۰ است. یافته‌های مقایسه‌ای نشان می‌دهد که اگرچه از نظر کمی، جمعیت شاغلان برخوردار از ویژگی‌های طبقه متوسط جدید در مقایسه با دهه ۱۳۶۰ افزایش یافته و سهم مشاغل تخصصی، حرفه‌ای و خدماتی نیز گسترش پیدا کرده است، اما مهم‌ترین تحول سه دهه اخیر، شکل‌گیری نوعی تحرک اجتماعی نزولی در بخش قابل توجهی از این طبقه به لحاظ وضعیت اقتصادی است. هم‌زمان، گسترش اقتصاد رانتهی و مهاجرت بخشی از نیروهای متخصص و تحصیل کرده نیز یکی دیگر از پیامدهای این وضعیت است. بر این اساس، طبقه متوسط جدید ایران در دهه ۱۴۰۰، اگرچه از نظر فرهنگی و تحصیلی همچنان از ظرفیت اجتماعی قابل توجهی برخوردار است، اما از نظر اقتصادی با فرایند تضعیف و در برخی لایه‌ها با خطر سقوط طبقاتی مواجه شده است؛ تحولی که می‌تواند بر ظرفیت این طبقه برای ایفای نقش تاریخی خود در فرایند توسعه اجتماعی و اقتصادی ایران تأثیرگذار باشد.

کلمات کلیدی: طبقه، طبقه متوسط، بورژوازی، لومپن بورژوازی، تحرک اجتماعی، قشربندی اجتماعی

تحلیل قشربندی اجتماعی شامل آن دسته از تفاوت‌هایی هستند که به معنی اجتماعی ساختاری «نهادی» شده‌اند، تفاوت‌هایی که جزء کنش متقابل و مستمر افراد هستند. در میان تفاوت‌های بی شماری که افراد دارند- از قد گرفته تا وزن یا رنگ چشم یا اندازه کفش- فقط زیرمجموعه محدودی از این تفاوت‌ها باعث می‌شوند که روابط نابرابر میان مردم به وجود آید و قلیل تری از این تفاوت‌ها با الگوهای «ساخت یافته»^۱ باقی می‌ماند (گرب، ۱۳۷۳: ۱۱-۱۰).

به عبارت دیگر ادوارد گرب^۲ می‌گوید که بنیان‌های اصلی نابرابری در جامعه بر تفاوت‌های بین افراد بنا شده که بر حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازهای آنها تاثیر می‌گذارد (انصاری، ۱۳۷۸).

امروزه در قرن بیست و یکم دنیای واقعی سرشار از پیچیدگی هاست که در آن علاوه بر دو طبقه اصلی مارکس (سرمایه‌دار و کارگر)، طیف متنوعی از طبقات در قشربندی اجتماعی از فقرا، خرده مالکان، کارگران و دیوان‌سالاران تا تکنوکرات‌ها (فن‌سالاران) وجود دارد، بنابر این امروزه علاوه بر مالکیت ابزار تولید؛ دانش و مهارت هم از مؤلفه‌های مهم دیگری هستند که تنوع قشربندی اجتماعی را شکل می‌دهند.

به نظر اریک الین رایت^۳، جامعه شناس آمریکایی؛ طبقه متوسط به شکل لایه‌های اجتماعی گسترده‌ای در میان جمعیت خود حاصل تکامل سرمایه‌داری در مقطعی از رشد آن بوده است. تراکم و تمرکز سرمایه و جدایی ناگزیر مالکیت و مدیریت و ضرورت وجود سلسله‌مراتبی از مدیران از سویی، سرمایه را ناگزیر ساخت که با توجه به افزایش مقیاس سازمان‌های تحت‌نظرش بخشی از کارکردهای نظارتی و کنترلی خود را به گروهی از مزد و حقوق‌بگیران واگذار کند و از سوی دیگر نیز انقلاب‌های فناوری اطلاعات و ضرورت استفاده از فناوری‌های روزآمد و شیوه‌های جدید مدیریتی و سروکار داشتن با بوروکراسی و نظامات دیوان‌سالارانه، حقوقی و مالی هر دم پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر، جایگاه متمایز شاغلان حرفه‌ای را در سرمایه‌داری‌های مدرن توسعه یافته یا در حال توسعه تقویت کرد (رایت، ۱۴۰۳؛ صداقت، ۱۳۹۹).

¹ Stractor

² Edward G, Grabb

³ Erik Olin Wright

تحلیل طبقاتی و ارتباطی در آستانه انقلاب اسلامی

از انقلاب مشروطیت به بعد است که اقتصاد از شیوه پیشاتجاری و نظام مبادله‌ای به اقتصاد بازار تبدیل شد و سرمایه رشدیابنده، ساختار اقتصادی و روندهای سیاسی با آن همبسته شد و در عین حال تجاری شدن کشاورزی، بهبود حمل و نقل و ارتباطات و ایجاد صنایع کوچک جدید باعث افزایش درآمد ملی گردید. این تغییرات منجر به پیدایش و رشد طبقه متوسط جدید در کنار طبقه سنتی شد (رحمان زاده هروی، ۱۳۸۹: ۲۰).

پهلوی اول به عامل مدرنیزاسیون (نوسازی) در مبارزه با نیروهای محافظه‌کار سنت‌گرا تبدیل شده و از این دوره به بعد (دهه ۱۳۳۰) نویسندگان و روشنفکران (خصوصاً حزب توده) از واژه‌های بورژوازی ملی، بومی و کمپرادور^۱ (وابسته/واسطه) و خرده‌بورژوازی صحبت می‌کنند. به طور مشخص در این دهه، پهلوی دوم گسترش روابط اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری در ایران، شهر به مثابه مکان تحقق روابط سرمایه‌داری به تدریج جای خود را در ساختار سیاسی و اقتصادی جامعه باز کرد.

در دهه ۱۳۵۰ و افزایش درآمد نفت، سرمایه‌گذاری وسیعی صورت گرفت و تولید سرمایه‌داری شامل صنعت، ساختمان، خدمات، دیوان‌سالاری دولتی و خصوصی باعث ایجاد مشاغل طبقه متوسط جدید گردید.

بنابر این تحلیل ساختار طبقاتی در این سال‌ها طبق نظر محققانی چون احمد اشرف، محمدرضا سوداگر، سهراب بهداد و فرهاد نعمانی و اخیراً محمد رحمان زاده هروی در آستانه انقلاب اسلامی شامل اقشار مسلط بود که عبارت بودند از:

- متخصصان غرب‌گرا و کارمندان دولت و بورژوازی جدید رو به رشد، همچنین اقشار متوسط پایین شهری که به صورت کارمند در بخش دولتی و خصوصی مشغول بودند.
- متوسط سنتی، بازاری یا خرده‌بورژوازی شامل اکثریت روحانیان، تاجران خرد، کسب و پیشه‌وران.
- طبقه کارگر ماهر و نیمه ماهر صنعتی، کارگران ساده، طبقات مرتبط با زمین، دهقانان و برزگران خوش نشین.

^۱ Comprador

تحلیل ساختار طبقاتی پس از انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نظم سیاسی موجود را ساقط و تغییرات عمده‌ای در مناسبات و نهادهای اجتماعی ایجاد کرد. دولت کارخانجات و بنگاه‌های تجاری بزرگ را ملی کرد و دادگاه‌های انقلاب اموال مفسدان فی الارض را مصادره کرد.

طبق بررسی سهراب بهداد و فرهاد نعمانی (۱۳۸۶) در کتاب طبقه و کار در ایران که بعداً ترجمه شد و سپس مقاله‌ای که سه سال بعد از کتاب در مجله گفتگو (۱۳۸۹) منتشر گردید، طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۵۵ تعداد سرمایه‌داران تقریباً سه برابر شد و به ۵۲/۸۰۰ نفر رسید که ۲۵ درصد سرمایه‌داران در خدمات تجاری اکثراً در تجارت عمده فروشی و خرده فروشی، ۲۴ درصد در فعالیت صنعتی، ۲۴ درصد در کشاورزی و ۱۶ درصد در فعالیتهای ساختمانی مشغول بودند. طبقه سرمایه‌دار در دهه ۱۳۷۵ در حال شکل‌گیری است و درحالی‌که به تدریج خود را زیر ضربات انقلاب بیرون می‌کشد، اما هنوز زیر فشار سنگین اقدامات انحصار طلبانه دولت و بنیادهاست.

«لومپن بورژوازی»؛ طبقه نوظهور یا به اصطلاح آلیگارش‌ها

گرچه مارکس از «لومپن پرولتاریا» صحبت کرد ولی امروز می‌توان از «لومپن بورژوازی» گفت. این طبقه خیلی جدید یا واقعاً نوظهور نیست بلکه هم در ایران قبل از سال ۱۳۵۷ و هم در سایر کشورهای در حال توسعه وجود داشته است. آنچه امروز در ایران، نوظهور است و اهمیت دارد گسترش آن و نقش‌های اقتصادی و ریشه‌های سیاسی آن بوده که از قدرت و منافع اقتصادی و سیاسی (رانتی) زیادی برخوردار است. افراد این طبقه از سبک زندگی مرفه، اتومبیل‌های لوکس و خانه‌های مجلل و عضویت در باشگاه‌ها برخوردارند و امکانات محفل‌سازی خودشان را دارند. مصرف مسرفانه، که به نشانه‌ای از ابتذال و استکبار در روزهای انقلاب تبدیل شده بود، اینک دست کم از لحاظ سیاسی و جاهتی کسب کرده است. بسیاری از نخبگان و اقوام نزدیکشان به صف این نوع سرمایه‌داران پیوسته‌اند (رحمان زاده هروی، ۱۳۸۹).

بازنگری طبقه متوسط جدید بعد از سی سال

مطالعه پیش روی، بازنگری تحقیق «پیدایش و رشد طبقه متوسط جدید در ایران» است که سی سال پیش (۱۳۷۴) توسط نگارنده به عنوان رساله دکتری زیر نظر استاد راهنما دکتر غلامعباس توسلی و استادان مشاور دکتر باقر ساروخانی و دکتر مصطفی ازکیا در گروه جامعه

شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران انجام گرفت. این بازنگری، بررسی مجدد تحقیق و مقایسه آن با وضعیت امروز این طبقه است (انصاری، ۱۳۷۴).

معرفی مختصر تحقیق

بعد از گذشت سه دهه، پایان نامه دکتری خود را از لابلای گرد و خاک انباری بیرون کشیده و به مطالعه پرداختم. هدفم آن بود که دریابم بعد از سه دهه چه بر سر طبقه متوسط جدید ایران آمده است.

پیدایش و رشد طبقه متوسط جدید که طی سال‌های بین دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی به وجود آمده و تحولاتی که در ساختار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران صورت گرفت به پیدایش گروه‌های جدید منجر شد که از آن به عنوان طبقه متوسط جدید نام برده می‌شود.

از زمان روی کار آمدن پهلوی اول از نقش بازار که جایگاه اصلی طبقه متوسط قدیمی یا سنتی یا خرده بورژوازی بود کاسته شد و در برابر آن خدمت در دستگاه‌های اداری، اقتصادی، صنعتی و آموزشی توسعه پیدا کرد. در واقع طبقه متوسط جدید با واژه‌های «حرفه‌ای»، «دیوان‌سالار» و «تحصیل کرده» مترادف است.

بر اساس فرضیات اثبات شده، طبقه متوسط جدید عبارت است از گروه وسیع و نسبتاً پایداری از افراد که از لحاظ حرفه، تخصص، تحصیلات و سبک زندگی، موقعیتی کم و بیش یکسانی دارند. به عبارت دیگر چهار ملاک عمده برای این طبقه به کار رفته است که شامل: شغل، درآمد، تحصیلات و سبک زندگی از میان پنج شغل سرشماری ۱۳۶۵ است.

تحرک اجتماعی و وضعیت امروز طبقه متوسط جدید

از نگاه جامعه‌شناختی می‌توان «تحرک اجتماعی» را به عنوان شاخص عمده در این سی سال پس از تحقیق، مورد بررسی قرار داد.

تحرک اجتماعی به جابجایی افراد و گروه‌ها در بین جایگاه‌های اجتماعی - اقتصادی گوناگون اطلاق می‌شود. تحرک اجتماعی «عمودی» بالا یا پایین رفتن در مراتب اجتماعی - اقتصادی است. آنهایی که به دارایی و درآمد یا منزلت می‌رسند دارای تحرک اجتماعی صعودی هستند و آنهایی که در جهت عکس می‌روند، دستخوش تحرک نزولی‌اند و هر دو تحرک عمودی است. آنچه در این سه دهه در بخش عمده‌ای از این طبقه روی داده است، تحرک اجتماعی نزولی است. تحرکی که هم در دوره حیات کاری افراد طبقه متوسط جدید روی داده است و هم با احتمال زیاد به صورت بین نسلی است. به طور میانگین، هم درآمدهای واقعی شاغلین طبقه

متوسط جدید و هم سبک زندگی آنها دستخوش افت کلی شده است و به قولی در «آستانه زوال» هستند.

در سرشماری سال ۱۳۶۵ کل طبقه متوسط جدید بخش دولتی در ایران ۷۷۴/۰۰۰ نفر (۹/۷ درصد) و در آمارگیری سال ۱۳۹۵ ۲/۵۱۴/۰۰۰ (حدود ۱۲/۳ درصد) جامعه بودند. بخش خصوصی در سرشماری ۱۳۶۵ دارای ۶۴/۰۰۰ نفر (حدود ۷ درصد) و در آمارگیری ۱۳۹۵ ۷۶۲/۰۰۰ نفر (حدود ۳۰ درصد) جامعه را به خود اختصاص داده بود.

جدول ۱- سالنامه آماری ۱۳۶۵ و آمارگیری ۱۳۹۵

طبقه متوسط جدید	سال ۱۳۶۵	درصد	سال ۱۳۹۵	درصد
کل طبقه متوسط جدید	۷۷۴/۰۰۰	۹/۷	۲/۵۱۴/۰۰۰	۱۲/۳
بخش دولتی	۷۱/۰۰۰	۸/۲	۱/۷۵۲/۰۰۰	۶۹/۵
بخش خصوصی	۶۴/۰۰۰	۷	۷۶۲/۰۰۰	۳۰

منبع: (سالنامه مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)

شاغلان طبقه متوسط در سال ۱۳۹۴ از لحاظ تحصیلات عالی ۵۹ درصد، در بخش خدمات ۴۹/۴، در بخش کشاورزی ۱۸ درصد و در بخش صنعت ۳۲/۵ درصد بوده‌اند. به نظر برخی از اقتصاددانان، طبقه متوسط جدید امروز در ایران حدوداً ۲۵ درصد جامعه ایران را تشکیل می‌دهد که این حدود یک چهارم جمعیت جامعه است و از لحاظ اقتصادی رو به اضمحلال است، ولی به لحاظ فرهنگی چنین نیست (اطهاری، ۱۴۰۲: ۱۲). همچنان از نظر اقتصادی در بسیاری از مواقع تحت عنوان «حمایت از تولید»، به اقشار ثروتمند جامعه «رانت» پرداخته می‌شود که در بازار ارز فشار آورده و سرمایه‌ها را از کشور خارج می‌کند. خروج ثروت از کشور اتفاقاً یکی از نکات دیگری است که روی طبقه متوسط تاثیر می‌گذارد، طبقه متوسط «مطالبه‌گر جامعه» است، وقتی پزمرده می‌شود دیگر نمی‌توانیم انتظار پیشرفت داشته باشیم (سعدوندی، ۱۴۰۲: ۲۴).

بر پایه گزارش‌های رسمی در سال ۱۴۰۰، نزدیک به ۲۶ میلیون نفر یعنی حدود ۳۰ درصد مردم ایران دچار فقر مطلق هستند. حال آنکه در سال ۱۴۰۲ پدیده فقر در کشور عمومیت بیشتری یافته است. بر مبنای آمار رسمی بیش از ۵۰ درصد ایرانیان در زیر سایه فقر هستند. آنچه امروز مطرح است که در وضعیت طبقه متوسط ایرانی پدیده تلخ «نداری»، در میان

لایه‌هایی از این طبقه نفوذ کرده و روز به روز این طبقه ضعیف‌تر می‌گردد (علوی تبار، ۱۴۰۲: ۲۶).

مسئله مهاجرت

متأسفانه رتبه ایران در لیست کشورهای مهاجرت فرست، بالا است و امروز نه تنها جوانان و افراد طبقه متوسط جدید مهاجرت می‌کنند بلکه هر کسی که توان تحمل سختی‌های کوچ را دارد به مهاجرت تشویق می‌شود.

بسیاری از محققان مهاجرت، بر عامل‌های فشار و جذب تکیه می‌کنند. عامل‌های فشار، عوامل پویا مانند جنگ، جور و ستم بر زنان، سرکوب سیاسی یا فشار جمعیتی در کشور مبدأ در واداشتن مردم به مهاجرت است. برعکس عوامل جذب ویژگی‌های کشور مقصد است که مهاجران را به خود جذب می‌کند. به عنوان مثال بازار نیروی کار پر رونق، وضعیت بهتر زندگی و تراکم کمتر جمعیت، مهاجران را از مناطق دیگر جذب می‌کند (گیدنز و سائن، ۱۳۹۶: ۲۳۸-۲۳۷). البته برای شناخت بهتر مهاجرت طبقه متوسط جدید نیاز به آمارهای معتبر و مستند است.

سه مقصد نخست مهاجرت ایرانیان در سال ۱۴۰۴ به ترتیب کشورهای ترکیه، ایتالیا و کانادا بوده است. بیشترین شیوه مهاجرت هم از طریق سرمایه‌گذاری، تحصیلات عالی و پژوهشی یا خرید ملک (در ترکیه) است. بررسی‌ها نشان می‌دهد دلایل عمده مهاجرت، اقتصادی و سیاسی است. تعداد ایرانیانی که برای تحصیلات مهاجرت کرده‌اند در سال ۲۰۲۱ (۱۴۰۰) حدود ۷۰ هزار نفر بوده است. میزان مهاجرت سالانه پرستاران و پزشکان ایرانی نیز حدود ۳ هزار نفر و بیشتر است که عمدتاً به کشورهای آلمان، آمریکا، استرالیا و کانادا کوچ کرده‌اند (شاهین، ۱۴۰۳: ۸۱).

جمع بندی و نتیجه گیری

طبقه متوسط جدید ایران که از دهه ۱۳۳۰ و در پی گسترش نوسازی، آموزش، دیوان‌سالاری، صنعت و خدمات شکل گرفت، شامل گروه گسترده‌ای از متخصصان، کارکنان اداری، پزشکان، معلمان، پرستاران و سایر شاغلان حرفه‌ای است. این طبقه در تحولات اجتماعی و اقتصادی ایران معاصر نقش مهمی داشته و تحصیلات، تخصص، شغل و سبک زندگی از مهم‌ترین شاخص‌های تمایز آن بوده‌اند.

این طبقه امروز در دهه ۱۴۰۰ از محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی برخوردار است و در واقع نقش عمده‌ای در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور ندارد. از لحاظ اقتصادی در ردیف کارگران

مزدبگیر در آمده است و نه تنها پیشگام در تحولات تاریخی و اجتماعی نیست، بلکه دنباله‌روی تغییرات حاصله از بالادست.

بازنگری وضعیت این طبقه پس از حدود سه دهه نشان می‌دهد که اگرچه از نظر کمی گسترش یافته، اما از نظر اقتصادی و اجتماعی با تضعیف و تحرک اجتماعی نزولی مواجه شده است. کاهش درآمد واقعی، کاهش قدرت خرید و دشواری حفظ سبک زندگی گذشته، موجب شده بخشی از این طبقه به لایه‌های پایین‌تر اجتماعی نزدیک شود. هم‌زمان، گسترش اقتصاد رانتي و شکل‌گیری لایه‌هایی از سرمایه‌داران برخوردار از منابع اقتصادی و سیاسی، شکاف درونی ساختار طبقاتی را افزایش داده است.

در واقع مسئله امروز طبقه متوسط جدید ایران، بیش از آنکه زوال کامل این طبقه باشد، تضعیف اقتصادی، کاهش نقش اجتماعی و سیاسی، افزایش ناهمگونی درونی و فاصله گرفتن آن از جایگاه تاریخی خویش است؛ وضعیتی که می‌تواند بر روند توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور نیز تأثیرگذار باشد.

این طبقه در بعضی از بخش‌هایش، هم از لحاظ کمی و هم لحاظ سیاسی کوچکتر شده است و در مقایسه با تحقیق سی سال پیش، بخشی از آن مهاجرت کرده، بخشی دیگر به سرمایه رانتي تبدیل شده و بخش‌های دیگر آن، فاصله چندانی با خط فقر ندارد.

منابع

اطهاری، کمال. (۱۴۰۲). نقش تاریخی طبقه متوسط و جایگاه اجتماعی آن. دو ماهنامه چشم‌انداز ایران، (۱۴۲)، ۸-۱۲.

انصاری، ابراهیم. (۱۳۷۴). پیدایش و رشد طبقه متوسط جدید در ایران با تأکید بر اصفهان. رساله دکتری. دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

انصاری، ابراهیم. (۱۳۸۷). نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

بهداد، سهراب؛ نعمانی، فرهاد. (۱۳۸۶). طبقه و کار در ایران، ترجمه محمود متحد. تهران: انتشارات آگاه.

بهداد، سهراب؛ نعمانی، فرهاد. (۱۳۸۹). سی سال جابجایی طبقات اجتماعی در ایران. فصلنامه گفتگو، (۵۵)، ۵۴-۱۷.

رایت، اریک الین. (۱۴۰۳). فهم طبقه، ترجمه محمد حسین بحرانی، چاپ چهارم. تهران: نشر آگاه.
رحمان زاده هروی، محمد. (۱۳۸۹). دگرگونی طبقه‌های اجتماعی در ایران. تهران: نشر اختران.

سعدوندی، علی. (۱۴۰۲). طبقه متوسط در تنگنای اقتصاد رانتهی و مافیایی. دو ماهنامه چشم‌انداز ایران، (۱۴۲)، ۲۵-۲۰.

شاهین، سمیرا. (۱۴۰۳). آمارها چه می‌گویند؟. نشریه موفقیت، ۲۸ (۴۴۹)، ۸۱-۸۳.
صداقت، پرویز. (۱۳۹۹). بازگشت تحلیل طبقاتی. سالنامه ویژه روزنامه شرق. تهران: روزنامه شرق.
علوی تبار، علیرضا. (۱۴۰۲). تضعیف طبقه متوسط حاصل حکمرانی غلط است. دو ماهنامه چشم‌انداز ایران، (۱۴۲)، ۲۶-۳۲.

گرب، ادوارد جی. (۱۳۷۳). نابرابری اجتماعی، ترجمه محمد سیاهپوشی و احمدرضا غروی. تهران: نشر معاصر.

گیدنز، آنتونی؛ ساتن، فیلیپ. (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی، ترجمه هوشنگ ناییبی، جلد دوم. تهران: نشر نی.
مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). سالنامه آماری. تهران: مرکز آمار ایران.

Class Analysis and a Reassessment of the New Middle Class after Three Decades

Ebrahim Ansari

Associate Professor, Islamic Azad University,
Dehaghan Branch, Dehaghan, Iran
ansary41@gmail.com

Abstract

The new middle class is one of the most significant outcomes of the modernization process and the expansion of economic, social, and administrative relations in contemporary Iran. Emerging gradually since the 1950s, this class expanded with the development of higher education, the growth of bureaucracy, the expansion of industrial and service sectors, and the increasing prevalence of specialized, professional, and managerial occupations. The new middle class has played an important role in the social and political transformations of contemporary Iran and has acquired a distinctive position within the country's social structure through its access to education, expertise, professional occupations, income, and differentiated lifestyles. This article aims to reassess the status of Iran's new middle class over a period of approximately three decades by comparing its characteristics and social position during its formative and consolidating stages with its situation in the 2020s. The comparative findings indicate that, although the number of employed individuals exhibiting the characteristics of the new middle class has increased in quantitative terms compared with the 1980s, and the share of specialized, professional, and service-sector occupations has also expanded, the most significant transformation over the past three decades has been the emergence of a form of downward social mobility among a considerable segment of this class in terms of economic status. At the same time, the expansion of a rentier economy and the migration of a portion of the country's skilled and highly educated workforce have emerged as other consequences of this condition. Accordingly, although Iran's new middle class in the 2020s continues to possess considerable social capacity in terms of education and cultural resources, it has experienced a process of economic weakening and, in some strata, faces the risk of downward class mobility. This transformation may affect the capacity of the new middle class to fulfill its historical role in Iran's processes of social and economic development.

Keywords: Class, Middle Class, Bourgeoisie, Lumpenbourgeoisie, Social Mobility, Social Stratification